

سنگ مفت، حرف مفت!

کرونا ی من از تو... گرمی تو از من!



شهرام شهید
طنز نویس



امشب شبی است که برخی مقامات ایران بالاخره بعد از یک ماه مشکل با ویروس کرونا از نامبرده رضایت دارند. چون همه این سال‌ها سعی کردند به مردم بقبولاند که چهارشنبه‌سوری بی چهارشنبه‌سوری، اما نشد که نشد. ولی امسال کرونا کاری کرد که مردم به مقامات بگویند بی خیال بابا. ما از خانه بیرون بیا نیستیم. کاری که در این همه سال نتوانستند در انجامش موفق باشند، یک ویروس ریزه ریزه انجامش داد.

و البته حالا که در خانه می‌مانید، بلاغیرتا در خانه آتش به پا نکنیدها. بگذارید آتش‌نشان‌های عزیز ما هم در این روزهای کرونایی به زحمت نیفتند و به خاطر خاموش کردن آتش شما خدای ناکرده مثل برخی مقامات کرونایی شوند.

به نظرم اگر احیانا حیاط مستقلاً داشتید و به صورت انفرادی هوس کردید آتشی روشن کنید که از روی آن بپرید، بهتر است به جای «زردی من از تو، سرخی تو از من» بخوایند «کرونا ی من از تو، گرمای تو از من».

و حالا که کمپین‌های مختلفی راه افتاده تا به افرادی که مشاغلشان در این شب‌های پیش از شروع سال نو از بحران کرونا ضرر کرده و آسیب دیده کمک کنند، بهتر است در فهرست خود کمک به دزدان گرامی و عزیز را هم بگنجانیم، چون این عزیزان هم از ترس کرونا جرأت ندارند برود دزدی، هم به علت اجرای قرنطینه مردمی و هشتگ «در خانه می‌مانیم» خانه‌ها خالی نیست تا دزدان عزیز تشریف فرما شوند. این عزیزان هم زندگی دارند. خرج دارند.

خبر مرگ عزیزان هم وطن ما به هر علتی که باشد، سوزناک و مایه تأسف است. این روزها ویروس کرونا باعث شده بیش از پیش با واژه مرگ روبه‌رو شویم. ضمن آرزوی شکیبایی برای بازماندگان عزیزان درگذشته و تسلیت به آنان لازم است به برخی مقامات عزیز یادآور شوم مبادا داستان ویروس از هدف اصلی دورشان کند و یادشان برود از فرصت پیش آمده به خوبی استفاده کنند. منظورم چیست؟ اینکه مقامات بهتر است از همین حالا از کاهش سفرهای بیرون شهری در نوروز امسال بهترین استفاده را کرده و اعلام کنند (میزان مرگ و میر جاده‌ای در نوروز امسال ۸۰ درصد نسبت به نوروز قبل کاهش داشته است.) این دستاورد برای یک سال آینده سوژه تبلیغاتی خوبی است.

و ویروس کرونا نشان داد اتحادیه اروپا و شنگن یعنی کشک. وقتی کشورهای عضو شنگن از اتحادیه اروپا به دلیل جلوگیری از شیوع ویروس کرونا مرزهایشان را روی همسایگان‌شان بستند، شما جز کشک به چیز دیگری فکر می‌کنید؟ مگر اینها کشور واحد اروپایی نبودند؟

و جهان نشان داد چالش «پیدا کردن تپه‌های ناشناخته» می‌تواند بهترین چالش سال آینده باشد. هرچند موضوع نایاب شدن دستمال توالت نشان داد در جهان هم به موضوع تپه‌های کشف نشده اهمیت زیادی می‌دهند و خلاصه تپه نقش مهمی در اهداف سیاسی و اقتصادی جهان دارد.

سازندگان کلیپ بارش بادمجان بازداشت شدند

مردم: واردکنندگان کرونا هم بازداشت بشن لطفا!

- ➡ یک مسئول: ای کاش واقعی بود تا جزو سپید کالا حسابش می‌کردیم!
- ➡ یک مسئول دیگر: درسته واقعی نبود ولی اگه می‌خورد تو سر کسی چی؟! ➡ کادر درمان: بادمجون‌ها را بی خیال بشید و یه فکری به حال ما بکنید!
- ➡ یک شهروند: ولی تنها چیزی که باعث شد خونه بمونم همین فیلم بارش بادمجون بود!
- ➡ یک شهروند دیگر: خداکنه دفعه بعد پیتزا بیاره، خیلی وقته هوس کردم!

#گذر-از-مرحله-بادمجون-#شوخی-کردند-سخت-نگرید-#شهرنگ

طبق نظرسنجی‌های رسمی، ۸۹ درصد از مردم موافق قرنطینه شهرها هستند

مسئولان: آخه دل اون ۱۱ درصد می‌شکنه!

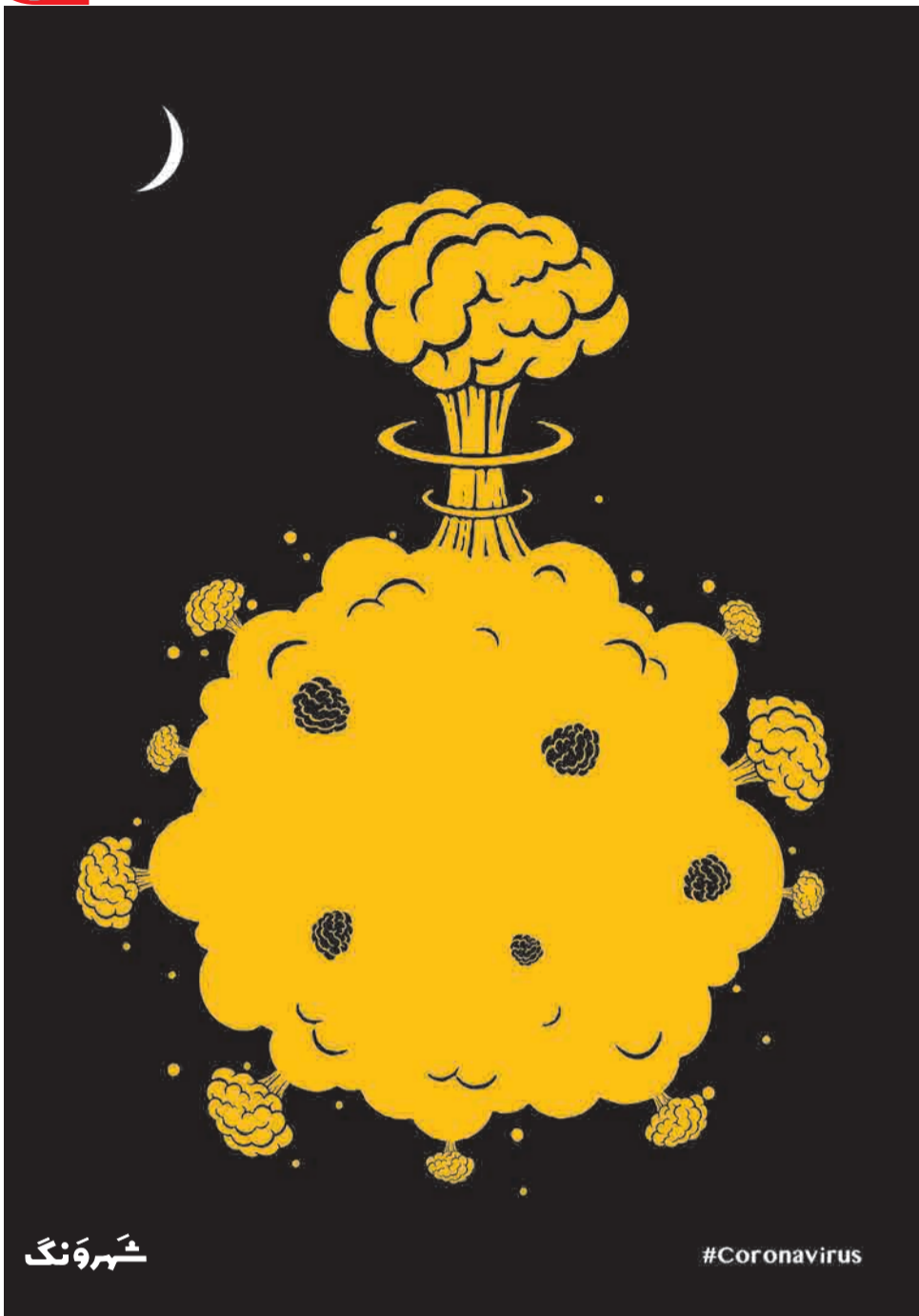
- ➡ یک مسئول دیگر: کی گفته اصلا توی این اوضاع راه بیفتید بیرون و نظرسنجی برگزار کنید؟! ➡ یک مدیر: قرنطینه خرج داره، اون ۱۱ درصد دست شون تو خرجه!
- ➡ کرونا: قریبون اون ۱۱ درصد، همیشه که حق با اکثریت نیست!
- ➡ یک خارجی: اشکال نداره، به جاش ما قرنطینه تون کردیم!
- ➡ یک کارشناس: عدالت یعنی این که اگر یک نفر در شمال کرونا داشت، یک نفر هم در جنوب داشته باشد!

#نیمه-قرنطینه-#اگه-پول-دارید-بمونید-توی-قرنطینه-#شهرنگ



وحید حقی
طراح

تماشاخانه



آرزو درزی

در باراندن بادمجان بگوید و توضیح ده‌ده که از نظر علمی بارش صیفی جات امکان پذیر است و او با سال‌ها تجربه در این زمینه این موضوع را تأیید می‌کند. اما خوشبختانه حقیقت زود برملا شد و مسئولان هم زیاد برای یافتن دلیل و نوشتن سناریو به زحمت نیفتادند. از همان ابتدا مسئولیت اصلی شان را انجام دادند و فرم منتشر کننده ویدیو را برای آرایه پاره‌ای توضیحات احضار کردند. فرد هم همان طور که انتظار می‌رفت گفت خطایی رخ داد و از مردم شریف ایران عذرخواهی کرد. اما این اتفاق درس‌های دیگری هم داشت: مثلاً اینکه از این به بعد هر چیزی که دیدیم منتشر نکنیم؛ می‌خواهد بادمجان باشد یا نه! می‌خواهد یک فایل صوتی محرمانه از بیمارستانی در گیلان باشد. بهتر است با واقعیت مواجه شویم، حتی اگر نصف مطالبی که منتشر می‌کنیم هم حقیقت داشته باشد، باز هم تأثیر مثبتش در حد استفاده از برف پاک‌کن در بارش بادمجان است.

قابلیت‌های ادیت و پادبلیت تلگرام، مسأله‌ای را رفع و رجوع می‌کند. البته شانس با همه ما یار بود که ساختگی بودن این ویدیو زودتر مشخص شد. معلوم نبود که اگر آن بزرگوار سازنده صفحه اینستاگرامش را می‌بست حقیقت تاکی نهفته می‌ماند. احتمالاً در آن شرایط مسئولان هم یکی یکی مصاحبه می‌کردند، توضیح می‌دادند که بتلاش شبانه‌روزی متخصصان داخلی و مدیریت اثر بخش مسئولان امر، توانسته‌اند رفاه را به زندگی مردم برگردانند. تا به لطف خدا در روزهای پایانی سال شاهد بارش بادمجان برای مردم شریف تهران باشیم، بعد هم می‌گفتند ما بهترین مردم دنیا را داریم و حق این مردم خیلی بیشتر از اینهاست؛ و وعده می‌دادند که در برنامه بعدی توسعه قرار است این بارش‌ها به استان‌های دیگر هم برسد و ان شاء الله در آینده‌ای نزدیک می‌توانیم بارش موز و آو کادور هم در دستور کار قرار دهیم. بعد هم یک مرز عده‌دار با تجربه را در برنامه تلویزیونی دعوت می‌کردند تا تجربیاتش

آزادراه

چگونه از دید و بازدیدهای عید جلوگیری کنیم

روى نحس شما در این مدت هستند، با اشتیاق در راه رویش باز کنید. اگر آدم سن و سال داری بود کافی است تلویزیون را برایش روشن کنید تا هی تکرار کند: کرونا فقط جان آدم‌های مسن را می‌گیرد. بعد چندتا سرفه اساسی کنید و زیر چشمی درحالی‌که خنده بدجنسی روی لب‌هایتان است به او نگاه کنید و دست‌هایتان را مثل مگس به هم بمالید. احتمال دارد با این وضع خودش تصمیم به رفتن بگیرد. ولی اگر غیرقابل نفوذتر از آن است که چنین برنامه‌هایی روی ذهنش تأثیر نگذارد در فاصله یک متری او بنشینید و سرفه کنید. ریسک این کار خیلی بالاست، چون طرف ممکن است مبتلا باشد و سرفه‌های شما را با سرفه واقعی جواب دهد. بعد هم فکر کند خیلی باهم ندارید فاصله‌اش را با شما کم و کمتر کند، آن قدر که در نهایت مجبور باشید با او روبوسی کنید. فقط دعا کنید سرفه خلط‌دار داشته باشد چون با این شرایط خلط این عزیزان هم دوست داشتنی است.

در نهایت اگر باز هم نتوانستید به رفتن ترغیبش کنید و در یک ساعتی که آنجا نشسته حتی یک بار هم دستش را نشسته و تکه‌های غذای ناهار را هم می‌شود زیر ناخن‌هایش دید، ذخیره باقی‌مانده الکل خانه‌تان را بیاورید و از او بخواهید که خودش را ضد عفونی کند. به ضد عفونی دست و صورتش بسنده نکنید و اصرار کنید که امعا و احشایش را هم ضد عفونی کند. اگر مقاومت کرد او را به زور بخوابانید و روی دست‌هایش بنشینید و مایع را در حلقش بریزید. در این صورت یا به دلیل رفتار زشت‌تان به او بر می‌خورد و می‌رود یا به علت عدم تعادل در قوه تعقل اختیارش را از دست می‌دهد و شما می‌توانید برایش آژانس بگیرید و بفرستیدش برود یا به خاطر مسمومیت لازم است با اورژانس تماس بگیرید و با آمبولانس از خانه خارجش کنید. در هر سه حالت شما برده‌اید. فقط ممکن است در آخر به زندان بیفتید که به نظر ارزشش را دارد.

تنها خوبی‌های سال ۹۹ این است که امسال عید دیدنی‌ها به دلیل ویروس کرونا تعطیل شده. هر چه سال‌های پیش بهانه می‌آوردیم و سعی می‌کردیم خانواده را متقاعد کنیم پسر عمه پدر بزرگ دایی زن عمومی‌مان دیدنش واجب نیست قبول نمی‌کردند. تازه بر دیدارهای رفت و برگشت فامیلی هم اصرار داشتند. در ۱۵ روز تعطیلات عید ممکن بود چهار بار همین پسر عمه پدر بزرگ دایی زن عمومی‌مان ببینیم. دیگر عمو و خاله و دایی با زن و بچه‌هایشان جزئی از خانواده به حساب می‌آمدند و اگر سه وعده صبحانه و شام و ناهار سرفه نمودند پدر و مادر غذا از گلویشان پایین نمی‌رفت. افزایش قیمت اجناس هم خللی در اراده پولادین فامیل برای قطع این گونه روابط ایجاد نمی‌کرد.

امسال اما ترس از کرونا باعث شده خیلی‌کسی به فکر سرزدن به فک و فامیل نیفتند. حالا می‌توانیم با خیال راحت و بدون اینکه لازم باشد به کسی جواب پسر بد هم مشروط شویم. ازدواج نکنیم، بچه‌دار نشویم و همچنان هیچ موفقیت چشمگیری در زندگی به دست نیاوریم. البته در هر خانواده‌ای هستند معدود کسانی که خیلی به این چیزها اعتقادی نداشته باشند و صلح رحم از همه چیز برایشان مهم‌تر باشد. فقط کار سخت امسال تان بیرون کردن این آدم‌ها از خانه است. بستگی دارد چقدر این عزیزان چغرو و بدبن باشند. در مرحله نخست می‌توانید قوه تعقل فامیلی شایعه کنید که کرونا گرفته‌اید و در قرنطینه‌اید. ممکن است پدر و مادر پایه‌ای نداشته باشید و در پی‌وی به فامیل گفته باشند دروغ می‌گویید. در این صورت چاره‌ای ندارید جز اینکه منتظر باشید میهمان بی‌شعورتان ساعت ۹ صبح (جدید) روز اول فروردین پشت در خانه شما باشد و پدر و مادرتان که خسته از قرنطینه و دیدن



تپیه رسول‌زاده
طنز نویس



مریم پورژانی
طنز نویس

آزادراه

ابتکار عمل یک طنزنویس در پذیرایی از مهمان‌های نوروزی

به یاد شادروان محمد پورژانی (طنزنویس صاحب‌سبک)

از اواسط اسفند ماه جنب‌وجوش خاصی در خانه ما برپا است. استقبال از مهمان‌های نوروزی به راه می‌افتاد. محموله آلو و سفارش داده شده بود، در تاریخ مقرر واصل می‌شد و صاحب‌خانه که طنز نوشتن را در این دنیا بر هر کاری مقدم می‌شمرد، در جلوی چشمان حیرت‌زده اهالی خانه آستین‌ها را بالا می‌زد و با چشم‌مانی مسلح آن همه آلو را یک به یک از دم تیغ می‌گذرانده تا هیچ آلوی معیوبی وارد خط تولید نشود.

بعد از این مرحله کنترل کیفیت که چندین روز به طول می‌انجامید، نوبت می‌رسید به شستن آلوها با آب ولگه‌کنشی تهران تا هرگونه خار و خشکالی از آنها زدوده شود. سپس ظرف‌ها را با آب مخصوص عید نوروز از گنجه‌ها بیرون آورده می‌شد و در قسمتی از آشپزخانه که تا چند روز بعد از سیزده‌هم به این امر خطیر اختصاص می‌یافت، با نظم و ترتیب خاصی چیده می‌شد.

صاحب‌خانه میزبانی تمام عیار بود و به ملاقات با تعیین قبلی اعتقادی نداشت. چنان‌که روی در ورودی خانه آجر بهمنی‌اش یک‌دق الباب بزنجی نصب کرده بود تا مهمان‌ها در زمان بی‌رقی هم آمدن خود را اعلام کنند. به همین دلیل معلوم نبود، در هر لحظه از ایام نوروز چند مهمان از راه می‌رسد و لذا تعیین حجم آب افزوده شده برای خیس‌اندن آلوها و تهیه آب‌آلوهای با غلظت‌های مختلف و زمان دقیق گذاشتن لیوان‌های آب‌آلو در یخچال به محاسبات پیچیده ریاضی و سطح قابل توجهی از علم شیمی، طب آشپزی و هوشی سرشار نیاز داشت. همه عملیات این فرایند، چنان ماهرانه انجام می‌شد که مهمان‌ها از بزرگی تا کوچک به محض مستقر شدن با یک لیوان آب‌آلو خنک و گوارا پذیرایی می‌شدند و آن وقت بود که مضرت آن همه شیرینی و آجیلی که در دید و بازدیدهای قبلی میل کرده بودند، از جان و تنتشان بیرون می‌رفت.

میزبانی که حواسش جمع و حافظه‌اش مثل فیل قوی بود، اگر فردی از خانواده مهمان نوروزی (مثلاً فرزند خانواده) به علت درس خواندن برای کنکور آتی‌نامه بود سه‌م آن عضو غایب را در ظرفی می‌ریخت و برایش می‌فرستاد تا او هم سال جدید را در کمال صحت و سلامت شروع کند.

ناگفته نماند که هر یک از مهمان‌ها بعد از مراسم باشکوه آب‌آلو خوردن یک بسته فرهنگی، شامل کتاب، مجله و روزنامه به عنوان عیدی دریافت می‌داشت و خانه محمد پورژانی را در حالی ترک می‌کرد که با حواس پنج‌گانه‌اش فهمیده بود «عقل سالم و بدن سالم لازم و ملزوم یکدیگرند».



محمد پورژانی

* برگزیده از یادنامه محمد پورژانی: شادی و نشاط مانند آب و غذایاز مردم است. تهران: نشر نانی، ۱۳۹۸.